

فصلنامه علمی - تخصصی دُر ذری (ادبیات غنایی، عرفانی)
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال ششم، شماره هجدهم، بهار ۱۳۹۵، ص. ۲۱-۳۶

ایام در در شعر نظامی

اسحاق طغیان‌ی اسفرجانی^۱

استاد دانشگاه اصفهان

زهرا صالحی^۲

چکیده

یکی از موضوعات قابل توجه، که در شعر کلاسیک فارسی بازتاب گسترده دارد، ایام خاصی از سال و ماه و هفته است. که از جهت دینی و فرهنگی مورد توجه شاعران بوده است. در میان این شاعران، توجه خاص نظامی گنجوی. شاعر بلند پایه و داستان پرداز توانای قرن ششم هجری. به روزهای مهم سال و احکام خاصی که قدما برای این روزها در نظر داشتند، مشهود و مورد تامل است. این ایام که به مناسبت‌های مهم. مانند واقعه معراج رسول اکرم. و اعیاد اسلامی و جشن‌های ملی همچون نوروز، جشن سده، جشن مهرگان و امثال آن مربوط می‌شود، در منظومه‌های نظامی در صورت‌های مختلف. و برای ارائه مفاهیم گوناگون. با هنرمندی خاص و با بسامد بالا به کار گرفته شده است.

تبلور اصلی ایام در شعر نظامی. در منظومه هفت پیکر. و در معرفی ویژگی‌های روزهای هفته است. در این داستان روزها با رنگ‌های خاصی که به آنها نسبت داده شده است، به صورت نمادین معرف مفاهیم آشکار و پنهانی است. که شاعر در تنظیم داستان با مهارت تمام آنها را به کار گرفته است. در این مقاله سعی بر آن است. تا ویژگی‌های ایام هفته در شعر نظامی. و در مقایسه با شعر شاعران دیگر مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. تا نشان داده شود چگونگی کار برد ایام در شعر او به چه صورت بوده است.

کلیدواژه‌ها:

نظامی گنجوی، ایام، معراج، اعیاد اسلامی، جشن‌های ایرانی

^۱ etoghyani@yahoo.com

^۲ استادیار دانشگاه پیام نور بروجن

مقدمه

ایرانیان برای روزها ویژگیهای خاصی قائل بودند، این خصوصیات در بین اشعار شعراست که تبلور یافته و در این بین شعر نظامی به دلیل اشاره به برخی ویژگیهای خاص که تنها در شعر او موجود است از شعر دیگر شعرا ممتاز گشته است. در شعر نظامی اگرچه فضای داستان مخصوص ایران قبل از اسلام است و بالتبع به ایام خاص اعراب یا ایام اسلامی اشاره‌ای نشده، اما نظامی در اول هریک از منظومه‌های پنج گانه خویش، خود را ملزم دانسته به یکی از ایام خاص اسلامی، شب معراج، به عنوان برتری رسول اکرم بر دیگر انبیا، اشاره کند.

در این بین اشاره نظامی به جشن‌های خاص ایرانیان از جمله نوروز و مهرگان و سده نیز دست کمی از ایام اسلامی ندارد و ذکر وی از این جشن‌ها بسیار کمتر از شعری چون فرخی و منوچهری و... حتی شاعر همشهری و همسبک خویش خاقانی است، دلیل این امر را باید در فضای خاص شعر وی جستجو کرد، چنانچه می‌دانیم شعری که ذکر ایشان گذشت و بسیاری شعرا که از ایشان نامی برده نشد ولی دواوینشان مشحون از اشاره به جشنهای ایرانی یا ایام خاص ایرانیان است از دسته شعرای مداح بودند و یکی از لوازم مداحی در شعر تبریک ایام خاص به ممدوح و دریافت صله از وی است ولی نظامی را نمی‌توان جزء این دسته از شعرا قرار داد چه مدح وی از برخی امیران بعد از حمد پروردگار و نعت نبی، در مقدمه داستان است و در فضای داستانهای وی نشانی از مدح نمی‌یابیم.

تبلور اصلی ایام در شعر نظامی در داستان هفت پیکر و در برشمردن ویژگی روزهای هفته در شعر وی است، در این داستان روزها به صورت سمبلیک و دارای رنگی خاص دانسته شده است، در این مقاله سعی بر آن است تا با برشمردن ویژگی‌های ایام هفته در شعر وی و مقایسه آن با شعر دیگر شعرا علت این امر مشخص گردد.

شنبه

چونکه بهرام شد نشاط پرست دیده در نقش هفت پیکر بست
روز شنبه ز دیر شماسی خیمه زد در سواد عباسی
سوی گنبد سرای غالیه فام پیش بانوی هند شد به سلام
(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۴۶)

«شماسی چو عباسی شخصی است که کیش آتش پرستی را بنیاد کرد و دیر شماسی آتشکده است. سواد عباسی جامه سیاه است که شعار خلفای عباسی بوده، یعنی روز شنبه از آتشیخانه و معبد با لباس سیاه به گنبد سیاه رفت» (دستگردی، ۱۳۷۶: ۱۴۶).

در تقویم هفتگی، اروپائیان شنبه را روز ستاره می‌خوانند، ایرانیان نیز والی روز شنبه را زحل می‌دانند:

زحل والی شنبه است ای نگار مرا اینچنین روز بی می مدار
زحل تیره رای است و تاریک جرم تو خیز و می لعل روشن بیار
که امروز گیتی همه روشن است ز اقبال و عدل شه کامکار
(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۹۵۵)

از این رو است که نظامی رنگ سیاه را مخصوص این روز می‌داند.

شعرای دیگر به ویژگی سر هفته بودن آن (در بین ایرانیان و نیز اعراب) اشاره کرده و آغاز هر چیزی را به شنبه تشبیه

کرده‌اند:

تو ز همه جهان به پیشی و نام

همچو ز جمع روزها شنبدی

(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۹۶)

به دلیل باز شدن مکتبها در این روز و شروع مجدد درس و کوشش مورد نفرت کودکان بازیگوش آن روزگار بوده است، این امر اجتماعی در شعر سنایی به زیبایی تبلور یافته است:

من سوی تو شنبه و تو نزد من

چون سوی کودک شب آدینه‌ای

(سنایی، ۱۳۶۲، ۱۰۱۵)

برعکس ایران و ملت‌های عرب، روز شنبه نزد یهودیان تعطیل است. بر طبق تورات خداوند در روز شنبه از آفرینش فراغت یافت. (رک. بیرونی، ۱۳۵۲: ۴۹۳)

شاید به دلیل اهمیتی که یهودیان برای روز شنبه قائل بودند منوچهری این روز را مبارک و منسوب به دین حضرت موسی (ع) می‌داند:

به فال نیک و به روز مبارک شنبد

به دین موسی امروز خوشتر است نبید

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۲۲۰)

یکشنبه

به گفته نظامی، رنگ زرد مخصوص روز یکشنبه است:

چون گریبان کوه و دامن دشت

روز یکشنبه آن چراغ جهان

جام زر برگرفت چون جمشید

بست چون زرد گل به رعنایی

زر فشانان به زرد گنبد شد

خرمی را درو نهاد بناست

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۸۲)

در مذهب مسیحیان یکشنبه روز تعطیل است، ولی گویا ایشان در این امر تحت تأثیر آیین مهر پرستی بودند؛ حقیق در این باره چنین می‌گوید: «ایرانیان پیشین را عقیده بر آن بود که میترا پیامبر از یک مادر دوشیزه مانده زاده شده و چند چوپان گواه زایمان بوده‌اند و اهورا مزدای بزرگ را مشیت بر آن قرار گرفت تا میترا را مظهر روشنایی و درستکاری و ایزد خورشید و دستیار خود در کار آسمان و نگهبان آفرینش قرار دهد. بر این اساس، مقارن شش هزار سال پیش، ایرانیان یکشنبه، اولین روز هفته، را روز آفتاب نامیدند و مردمان بریتانیا بعدها این روز را (Lord day) نام نهادند.» (حقیق، ۱۳۶۲: ۱۹) ولی امروزه اروپایی‌ها شنبه را (Sun day) یعنی روز آفتاب می‌دانند.

مسعود سعد نیز این روز را به آفتاب منسوب می‌داند:

یکشنبه است و دارد نسبت به آفتاب

ای آفتاب روی بده باده ای که آن

بر یاد خسروی که چو می یاد او خورم

بر روی آفتاب به من ده شراب ناب

در روشنی حکایت گوید ز آفتاب

آب حیات گردد در دست من شراب

سلطان ابو الملوک ملک ارسلان که هست او را ز چرخ تاج ملوک جهان خطاب

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۹۵۳)

یکشنبه، نزد مسیحیان بسیار مقدس است. بیرونی دلیل این امر را این گونه ذکر می‌کند: «همه یکشنبه‌ها برای آنکه سعانین و قیامت در آن اتفاق می‌افتد برای مسیحیان محترم است.» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۴۹۳) فردوسی در داستان خسرو پرویز در نامه‌ای که قیصر روم به خسرو پرویز می‌نویسد از بزرگداشت روز یکشنبه نزد مسیحیان، از روز یکشنبه نام برده می‌شود:

همین روزه پاک یکشنبه‌ی ز هر در پرستیدن ایزدی

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۲۹۹)

دوشنبه

در تقویم هفتگی دوشنبه یعنی یک روز پس از خورشید روز (Monday) به معنی روز ماه است بنابراین دوشنبه مزاج ماه

دارد:

دوشنبه است که دارد مزاج ماه ای ماه چو ماه مجلس بفروز و جام باده بخواه

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۹۵۴)

نظامی نیز رنگ سبز را مخصوص این روز می‌داند، شاید این امر به ارتباط ماه و رنگ سبز در ادبیات مربوط باشد:

چونکه روز دوشنبه آمد شاه چتر سر سبز بر کشید به ماه
شد برافروخته چو سبز چراغ سبز در سبز چون فرشته باغ
رخت را سوی سبز گنبد برد دل به شادی و خرمی بسپرد
چون برین سبزه زمرد وار باغ انجم فشاند برگ بهار
زان خردمند سرو سبز آرنج خواست تا از شکر گشاید تنگ

نظامی، ۱۳۷۶: ۱۹۷

دوشنبه نزد فرقه‌های مختلف، مقدس است. ناصر خسرو این روز را مخصوص مسیحیان می‌داند و آن را در مقابل روز جمعه که عید مسلمانان است می‌آورد همچنان که یلدا را در مقابل شب قدر قرار می‌دهد: (دیوان، ص ۲۱۱) این امر ممکن است به این دلیل باشد که دوشنبه آغاز روزه‌های مسیحیان است: «روزه ترسایان چهل و هفت روز است و آغاز آن همواره از روز دوشنبه است و روز چهل و نهم فطر آن است که سعانین نام دارد» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۴۶۹) روزه مریم یا صوم العذارا نیز از دوشنبه شروع می‌شود. (مینورسکی، ۱۳۴۸: ۶۸ و ۷۲)

دوشنبه را روز تولد زرتشت و نیز مانی دانسته‌اند از این رو این روز نزد مانویان و زرتشتیان نیز محترم است.

به روزگار دوشنبد نبیذ خور به نشاط به رسم موبد پیشین و موبدان موبد

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۲۲۰)

سه شنبه

سه شنبه را «ناف هفته» نامیده‌اند زیرا در وسط هفته قرار دارد. (برهان قاطع، ذیل سه شنبه) در شعر انوری نیز به این

مطلب اشاره رفته است:

روز می خوردن و شادی و نشاط و طرب است ناف هفته است اگر غره ماه رجب است

(انوری، ۱۳۴۷: ۴۹)

فردا که ناف هفته و روز سه شنبه است روزی که هست از شب قدری خجسته‌تر
 روزی چنانکه گویی فهرست عشرت است یک حاشیه به خاور و دیگر به باختر
 (انوری، ۱۳۴۷: ۲۰۶)

نظامی نیز علاوه بر آنکه این روز را به صفت ناف هفته می‌خواند، رنگ سرخ را مخصوص این روز می‌داند

روزی از روزهای دی ماهی چون شب تیر مه به کوتاهی
 از دگر روز هفته آن به بود ناف هفته مگر سه شنبه بود
 روز بهرام و رنگ بهرامی شاه با هر دو کرده هم نامی
 سرخ در سرخ زیوری بر ساخت صبحگه سوی سرخ گنبد تاخت
 بانوی سرخ روی سقلابی آن به رنگ آتشی به لطف آبی
 به پرستاریش میان در بست خوش بود ماه آفتاب پرست
 (نظامی، ۱۳۷۶: ۲۱۵)

این امر نیز می‌تواند به منسوب بودن این روز به مریخ یا بهرام مرتبط باشد چه پیشینیان بهرام را جنگجوی آسمان و دارای دشنه سرخ می‌دانستند، این ویژگی را مسعود سعد در شعر خویش آورده است:

سه شنبه به مریخ دارد نسب چرا باده ندهی مرا ای عجب
 بده باده لعل مریخ رنگ که مانند مریخ تابد به شب
 شود مر مرا باده تلخ نوش ز دست تو ای دلبر نوش لب
 به یاد ملک ارسلان خسروی که تاج عجم گشت و فخر عرب
 (مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۹۵۳)

چهارشنبه

چنانچه از اشعار مسعود سعد بر می‌آید سیاره منسوب به این روز نزد ایرانیان، عطارد است:
 چهارشنبه بتا نوبت عطارد راست نشاط باید کرد و نبید باید خواست
 بتا عطارد جادو و چشم تو جادو از این دو جادوگر مظلمت کنیم رواست
 به پیش شاه ملک ارسلان بن مسعود که پادشاه زمین است و خسرو دنیاست
 (مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۹۵۴)

بنا به گفته نظامی بهرام در این روز به گنبد پیروزه رنگ می‌رود، پس به عقیده ایرانیان چهارشنبه آبی رنگ است:

چهارشنبه که از شکوفه مهر گشت پیروزه گون سواد سپهر
 شاه را شد ز عالم افروزی جامه پیروزه گون ز پیروزی
 شد به پیروزه گنبد از سر ناز روز کوتاه بود و قصه دراز
 (نظامی، ۱۳۶۷: ۲۳۵)

از آداب مربوط به روز چهارشنبه، رسم آتش افروزی آخر سال است که به چهارشنبه سوری معروف است. در این شب مردم به آتش‌افروزی و شادی می‌پردازند؛ پیشینه این جشن به ایران باستان بر می‌گردد؛ زیرا آنها بر این عقیده بودند که فروهر (روح) گذشتگان در سیزدهمین روز سال به زمین فرود می‌آیند و برکت و نیک روزی برای خاندان می‌آورند؛ بنابراین

برای راهنمایی آنان به هنگام آغاز شب در بالای بام یا صحن خانه‌ها آتش می‌افروختند تا آنها راه خاندان خود را باز یابند و به سوی خانواده شتابند؛ بعد از اسلام وقتی که روزهای هفته به جای روزهای ایران باستان در گاهشماری ایرانیان راه یافت این جشن به شب چهارشنبه آخر سال منتقل شد. (فره وشی، ۱۳۵۵: ۸۵)

در شاهنامه نیز از چهارشنبه نام برده شده و آن در سرگذشت بهرام چوبینه است، و دلیل اینکه این روز به جای روزهای ایرانی آمده است، ممکن است به دلیل وجود منجم غیرایرانی در داستان باشد که به بهرام دستور داده لشکرکشی نکند، یا آنکه در ترجمه متن از پهلوی این نام به علت آنکه نزد اعراب منحوس بود، به روز نحسی که بهرام چوبین را دچار کرد داده شده:

ستاره شمر گفت بهرام را	که در چار شنبذ مزن گام را
و گر زین بیچی گزند آیدت	همه کار ناسودمند آیدت
یکی باغ بد در میان سپاه	از این روی و آن روی آورد گاه
بشد چار شنبذ هم از بامداد	بدین باغ کامروز باشیم شاد

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۱۸۶)

منوچهری نیز این روز را بلا می‌داند و برای در امان ماندن از بالای این روز شراب را مفید می‌داند:

چهارشنبه که روز بلاست باده بخور
به ساتگنی می خور تا به عافیت گذرد

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۲۲۰)

پنج شنبه

در داستان هفت پیکر می‌خوانیم که در روز پنجشنبه بهرام به گنبد صندل رنگ می‌رود و به شادی و نشاط می‌پردازد:

روز پنجشنبه است روزی خوب	وز سعادت به مشتری منسوب
چون دم صبح گشت نافه گشای	عود را سوخت خاک صندل سای
بر نمودار خاک صندل فام	صندلی کرد شاه جامه و جام
آمد از گنبد کیود برون	شد به گنبد سرای صندل گون

(نظامی، ۱۳۶۷: ۲۶۷ و ۲۶۸)

پنجشنبه به مشتری منسوب است:

باشد ابروی و موی و خوی تو خوب	پنجشنبه به مشتری منسوب
باده درده که عمر بی باده	نیست نزدیک بخردان محسوب

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۹۵۵)

جمعه

بهترین و مهمترین روز هفته نزد مسلمانان است، معزی در ابیاتی، پس از آنکه بهترین‌ها را باز می‌شناساند، جمعه را بهترین روز هفته می‌نامد:

از دورهای گردون وز صنع‌های یزدان
زیباترین عالم فرخ‌ترین گیهان
از نورهاست خورشید از طبعهاست آتش
از سنگهاست یاقوت از فصلهاست نیسان
از ماه‌هاست روزه از روزهاست جمعه
از خانه‌هاست کعبه وز نامه‌هاست قرآن
از انبیاست احمد وز خسروان ملک شه
ز اقلیمهاست رابع وز شهرها صفاهان
(امیرمعزی، ۱۳۶۲: ۴۸۶)

بیرونی در آثار الباقیه پس از بیان علت تقدس روزهای شنبه و یکشنبه در دین مسیحیت و یهود، نظر دانشمندان اسلامی را درباره روز جمعه اینچنین بیان می‌کند: «...و برخی از حکمای اسلام حکایت کرده‌اند که از این سبب روز آدینه نزد مسلمانان محترم است که خداوند از آفرینش در این روز آسوده گشت و در کالبد آدم جان دمید» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۴۹۳). ایرانیان غایت آفرینش جهان و انسان را در نوروز و یهودیان چنانکه پیش از این گذشت در روز یک شنبه می‌دانند. جمعه یکی از اعیاد بزرگ مسلمین است. «حدیثی از رسول اکرم (ص) درباره روز جمعه نقل شده که حضرت در آن می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا يَوْمٌ جَعَلَهُ اللَّهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا» این حدیث بر عدم انحصار عید، در دو عید فطر و قربان دلالت می‌کند. روایاتی که به عید بودن روز جمعه صراحت دارند بسیار زیاد است. (رک. مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰۱ و ۴۱۱ و ۴۸۶ و نیز سنن ابن ماجه ج ۱، ص ۳۴۸ و ۳۴۹ و سنن ابن داود ج ۱، ص ۲۸۲)»

بنابراین شاعران درباری این روز را نیز مانند اعیاد دیگر به ممدوح تبریک می‌گفتند:

عید و آدینه به هم بر پادشا فرخنده باد
طالعش سعد و دلش شاد و لبش پرخنده باد

(امیرمعزی، ۱۳۶۲: ۱۵۰)

آدینه و صبح و عید قربان
فرخنده کناد هر سه یزدان

(امیرمعزی، ۱۳۶۲: ۵۸۶)

زهره (سعد اصغر) والی روز جمعه است:

آدینه مزاج زهره دارد
چون آمد لهُو و شادی آرد
ای زهره جمال باده درده
کامروزم باده به گوارد
بر یساد خدایگان عالم
کو ملک جهان به عدل دارد

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۹۵۵)

بهرام گور، در پایان سیر و سیاحت خود در روز جمعه که آخرین روز هفته است؛ به گنبد سفید رنگ وارد می‌شود و به عیش و نشاط و شادی روی می‌آورد. گویا چنانکه همه رنگها در رنگ سفید جمع شده‌اند، همه روزها نیز در جمعه مجتمع شده‌اند:

روز آدینه کاین مقرنس بید
خانه را کرد از آفتاب سپید
شاه با زیور سپید به ناز
شد سوی گنبد سپید فراز
زهره بر برج پنج اقلیمش
پنج نوبت زنان به تسلیمش
تا نزد بر ختن طلائی زنگ
شه ز شادی نکرد میدان تنگ

(نظامی، ۱۳۶۷: ۲۹۲)

جمعه روز تعطیلی مکتبهاست و بنابراین مطبوع دانش آموزان:

من سوی تو شنبه و تو نزد من چون سوی کودک شب آدینه‌ای

(سنایی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۱۵)

شاعران مسلمان فارسی زبان رسم اسلامی خواندن نماز جمعه و خطبه‌های آن را نیز در روز آدینه، در دواین خویش اینگونه انعکاس داده‌اند: منوچهری، شاعر خوش گذران عهد غزنوی در روز جمعه نیز به می‌خواری می‌پردازد:

ما بسازیم یکی مجلس امروزین روز چون برون آید از مسجد آدینه خطیب
(منوچهری، ۱۳۴۷: ۶)

و معتقد است:

پس از نماز دگر روزگار آدینه نبید خور که گناهان عفو کند ایزد

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۲۲۰)

انوری به نماز جمعه و خطبه‌های آن اشاره می‌کند و در حق ممدوح خویش این گونه می‌سراید:

ز ذکر تو ورق خطبه گر بشوید دهر سلام جمعه به تکبیر صور مقرون باد
(انوری، ۱۳۴۷: ۱۱۲)

امیرمعزی نیز به رسم خطبه خواندن به نام سلطان توسط خطیب جمعه اشاره می‌کند:

پشت اسلام است از این معنی ستایندش همی روز آدینه خطیبان از سر هر منبری
(امیر معزی، ۱۳۶۲: ۶۵۹)

خاقانی در مرثیه عم خویش که گویا در روز جمعه دار فانی را وداع گفته، حادثه طوفان نوح را در این روز می‌داند:

آدینه بود صاعقه مرگ او بلی طوفان نوح نیز هم آدینه بوده بود
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۸۷۲)

و عطار، به قتل حسین منصور حلاج، عارف مشهور، در روز جمعه اشاره می‌کند:

خرابی را که دعوی انا الحق کرد از مستی به هر آدینه صد خونی به زیر دار بنمایید

در جدول زیر، رنگها و ستاره مخصوص هر روز نمایش داده شده:

جدول ۱-۳

ایام هفته	رنگ	ستاره مخصوص
شنبه	سیاه	زحل
یکشنبه	زرد	آفتاب
دوشنبه	سبز	ماه
سه شنبه	سرخ	مریخ
چهارشنبه	آبی	عطارد
پنجشنبه	صندلی	مشتری
جمعه	سفید	زهره

(عطار، ۱۳۶۳: ۳۱۲)

جشن مریم

از دیگر روزهایی که در شعر نظامی بدان اشاره شده است، جشن مخصوص مسیحیان معروف به جشن مریم است، اشاره به آداب خاص مسیحیان از ویژگی‌های شعرای سبک آذربایجان (خاقانی و نظامی است)

چو مریم کرد دست از جشن کوتاه جهان چون جشن مریم گشت بر شاه
(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۹۱)

«عیدی است که مسیحیان در گرامیداشت روزی که از درخت خشکیده برای مریم خرما حاصل آمد، برگزار می‌کنند»
(محمودرضا غیبی، ۱۳۸۳: ۵۰)

شب معراج

شب معراج که در قرآن نیز از آن یاد شده (رک.سوره مبارکه اسری آیه ۱) نزد مسلمانان اهمیت بسیار دارد؛ در این میان شاعران فارسی گوی نیز به اهمیت این شب واقف بوده در اشعار خود به این شب اشاره کرده‌اند.

از میان شعرا نظامی بیش از دیگران به شب معراج پرداخته است. به طوریکه در آغاز هر یک از منظومه‌های خمسه خود، خویشتن را ملزم کرده است به این شب ابیاتی را اختصاص دهد (نظامی، ۱۳۸۱، مخزن الاسرار ص ۶، خسرو و شیرین ص ۸۴، لیلی و مجنون ص ۳۰۰، هفت پیکر، ص ۴۲۲ و شرفنامه، ص ۵۹۴)

ویژگیهای شب معراج که در اشعار این دوره بازتاب دارند عبارتند از: به معراج رفتن نبی از خانه‌ام هانی
شبی رخ تافته زین دیر فانی به خلوت در سرای ام هانی

(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۹۴)

نظامی، در جای دیگر به همراهی جبرئیل به حضرت رسول در معراج و اسبی که با آن حضرت به معراج رفت و به براق معروف است می‌پردازد:

رسیده جبرئیل از بیت معمور براقی برق سیر آورده از دور
نگارین پیکری چون صورت باغ سرش بکر از لگام و رانش از داغ
چو مرغی از مدینه پر پریده به اقصی الغایت اقصی رسیده
نموده انبیا را قبله خویش به تفضیل امانت رفته در پیش
چو کرده پیشوایی انبیا را رفته پیش راه کبریا را
(نظامی، ۱۳۷۸، ص ۳۹۴ و ۳۹۵)

انوری نیز در اشاره با شب معراج از براق با صفت تیز تک یاد می‌کند:

شهبسوار سر اسری در شبی هفت آسمان بر براق تیز تک ره چون بیمود و برید

(انوری، ۱۳۴۷: ۶۴۶)

عطار از شب معراج در خلق مضامین عرفانی استفاده می‌کند:

دی پیر من از کوی خرابات برآمد وز دلشدگان نعره هیهات برآمد
شوریده به محراب فنا سر به بر افکند سرمست به معراج مناجات برآمد

(عطار، ۱۳۴۱: ۲۲۱)

و در جایی دیگر برتری رسول گرامی اسلام (ص) را بر حضرت موسی (ع) پیامبر یهودیان در این شب چنین بیان می‌کند:

رفت موسی بر بساط آن جناب
چو به نزدیک او شد از نعلین دور
باز در معراج شمع ذوالجلال
موسی عمران اگرچه بود شاه
این عنایت بین که بهر جاه او
چاکرش را کرد مرد کوی خویش
خلع نعلین آمدش از حق خطاب
گشت در وادی مقدس غرق نور
می شنود آواز نعلین بلال
هم نبود آنجاش با نعلین راه
کرد حق با چاکر درگاه او
داد با نعلین راهش سوی خویش
(عطار، ۱۳۷۸: ۱۹)

شب معراج را نظامی شب قدر رسول اکرم می‌داند و می‌فرماید:

تا شب او را چه قدر قدر هست
سنگ ورا کرده ترازو سجود
زهره شب سنج تر ازو به دست
زانکه به مقدار تر از او نبود

(نظامی، ۱۳۷۸: ۶)

شعرا در نعت شب، از شب معراج رسول اکرم و شبی که حضرت موسی به پیامبری برگزیده شد یاد می‌کنند:

شاید که به شب کند تجشم
معرراج به شب نمود مختار
کانوار به شب دهند انجم
از طور به شب شعاع زد نار

(خاقانی، ۱۳۳۳، ۲۲۹)

نیمشب بوده است خلوتگاه معراج رسول
نیمشب گشتست موسی اهل را کانت نور

(سنایی، ۱۳۶۲: ۲۲۴)

در فرهنگ اشارات در مورد شب معراج چنین آمده است: «گل سرخ، عرق پیمبر در شب معراج است در حدیث نبوی است که الورد الاحمر منی. گفته‌اند که عرق محمد مصطفی بر خاک افشاند و گل محمدی رویده است. خاقانی در این مورد می‌گوید:

اصل و نهال گل عرق لطف مصطفاست
زان صدر بدر گردد آنجا هلال گل

(خاقانی، ۱۳۳۳، ۱۶۹)

گرچه همه دلکشند از همه گل نغزتر
کو عرق مصطفاست و این دگران خاک و آب

گزیده خاقانی، ص ۲۱ (شمیسا، ۱۳۷۷: ۹۷۵)

گاهی از شب معراج به عنوان مطلق شب یاد شده است:

چون بر ایشان به سر آمد شب معراجی
رزیان آمد تازنده چو حجاجی

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۲۰۳)

نوروز

نوروز بزرگترین جشن ایرانی و تنها میراث به جا مانده از روزگاران گذشته و فرهنگ والای ایرانی است که با گذشت هزاره‌ها و قرن‌ها و با پشت سر نهادن فراز و نشیبهای بسیار تا امروز به عنوان بزرگترین جشن ملی، باشکوه و عظمتی خاص برپا می‌شود.

در شعر نظامی شب معراج به عنوان شبی مقدس در مقابل نوروز که روزی بس مقدس و مورد احترام است آمده است:

جمالش باد دایم عالم افروز شیش معراج باد و روز نوروز
(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۶)

به دلیل اینکه نوروز در فصل بهار واقع است و مهم‌ترین روز این فصل می‌باشد شاعران گاه نوروز را به جای بهار یا یکی از ماههای این فصل خصوصاً فروردین ماه به کار برده بسیاری از خصوصیات آن را به نوروز نسبت داده‌اند؛ این جابجایی در کاربرد را می‌توان مجاز به علاقه کل و جزء دانست، در شعر نظامی نیز از این مجاز استفاده شده است

چو برزد باربد زین سان نوایی نکیسا کرد از آن خوشتر ادایی
شکفته چون گل نوروز و نوزنگ به نوروز این غزل در ساخت پاچنگ
(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۲۲)

چنانچه مشاهده شد در شعر نظامی از گل نوروزی سخن رفته، گل نوروزی نیز مانند ابر و باد نوروزی نشانه‌ای از کاربرد مجازی نوروز است مانند شعر زیر از سنایی:

ای گل آبدار نوروزی دیدنت فرخی و فیروزی
ای فروزنده از رخانت جان آتش عشق تا کی افروزی
سنایی: ۱۳۶۲: ۱۰۳۲

از خصوصیات نوروز که در شعر نظامی بدان اشاره شده بار دادن شاهان در این روز است که به عنوان نشانی از رسوم درباری قدیم ایرانی بر جای مانده است:

آن روز که روز بار باشد نوروز بزرگوار باشد
(نظامی، ۱۳۳۳: ۳۵)

جاحظ در کتاب التاج خود به رسم بار دادن شاهان ایرانی در دو جشن بزرگ نوروز و مهرگان می‌پرداخته: «از عادات و اخلاق پادشاه یکی این است که یک روز در مهرگان و یک روز در نوروز بار عام دهد، و در این دو روز هیچ کس را از خرد و بزرگ و دانا و نادان و پست و شریف از بار یافتن باز ندارد. و عادت هر یک از پادشاهان بر این بود که چند روز پیش از بار عام فرمان می‌داد تا منادیان و جازرزان مردم را آگاه سازند و برای آن روز آماده شوند، پس هر کسی عرضی داشت آماده می‌شد... پس در آن روز شاه موبدان را فرمان می‌داد که مردمان مورد اعتمادی از همراهان خود را مأمور کند که بر در سرای شاهی که برای ورود افراد ملت باز است بایستند تا هیچ کس از بار یافتن به حضور شاه باز داشته نشود، و منادی از طرف شاه بانگ می‌زند: «هرکس شخص را از تظلم به شاه باز دارد نسبت به خدا نافرمانی کرده و هرکس نسبت به خدا نافرمانی کند، خدا و شاه دشمن اویند و با او در جنگ می‌باشند.» (جاحظ، ۱۳۳۲: ۲۱۶) چنانکه از شعر شعرای دیگر چون فرخی بر می‌آید، این رسم در دربارهای ایران بعد از اسلام نیز رواج داشته است.

روز نوروزست امروز و چو امروز گذشت کس بدین در نرسد تا نرسد سال دگر
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۷۱)

دیگر از خصوصیات روز نوروز که در شعر نظامی بدان اشاره شده است برپایی جشن در این روز است، (رسمی که تقریباً همه شعرای ایرانی که در مورد نوروز سخن سرایی کرده‌اند، بدان پرداخته‌اند) وی از به مجلس نشستن شاه در ایام نوروز با عنوان نوروزی نشستن یاد می‌کند:

چو در پرده کشیدی ساز نوروز به نوروزی نشستی دولت افروز
(نظامی، ۱۳۷۸: ۱۷۲)

و منظور وی از لفظ نوروز کردن برپا ساختن مجلس جشن و طرب و شادمانی است:

کنیزان داشتی روسی و چینی کز ایشان هیچ را مثلی نبینی
همه در نیم شب، نوروز کرده به کار عیش دست آموز کرده
(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۴۸)

در شعر فرخی به مراسم جشن نوروز در دربار روزگار غزنوی اشاره شده، گویا در این عهد مرسوم بوده که شاه ضمن خلعت دادن به امیران در مجالس نوروزی به ایشان تاجها و کمربندهای زرین و پر گوهر عطا کرده و شاید امارت جایی را نیز بدانها بسپارد:

آنچه من دیدم درین تحویل سال از جود تو نی بهار از ابر دیده است و نه از خورشیدکان
ناگهان در عیش پیوستی و پیوندی ابد شادمان درمی نشستی و نشینی جاودان
بر سر شاهان نهادی تاجهای پر گهر بر میان خسروان بستی کمرهای گران
همچنین در تاجداری و جهان‌داری بیای همچنان در ملک بخشی و جهان‌گیری بمان
ابریده عشرت عید تو از تحویل سال نا گسسته بزم نوروزی ز جشن مهرگان
(فرخی، ۱۳۴۹: ۲۳۷ و ۲۳۸)

گویا در زمان گذشته در شب عید نوروز نیز در دربارها جشن برپا می‌شده این مطلب را می‌توان ضمن بررسی بیتی از انوری بدست آورد

شب قدر وصلت ز فرخندگی فرح بخش تر از فرستافد^۱
(رودکی، ۱۳۱۹: ۱۰۵۱)

در این مجالس بود که شاعران در مدح ممدوحین خویش نوروز را بدو تبریک می‌گفتند؛ منوچهری در مدح خواجه احمد عبدالصمد از ممدوح خویش می‌خواهد که جشن نوروز را فراهم سازد وی سپس یاد آور می‌سازد که شاعران در بزم نوروز حاضر گشته و به شعرگویی می‌پردازند:

آمدت نوروز و آمد جشن نوروزی فراز کامکارا کارگیتی تازه از سر گیر باز
گلبنان در بوستان چون گلبنان آراسته مرغکان چون شاعران در پیش این یاران فراز
(منوچهری، ۱۳۴۷: ۴۳)

و در مقابل از شاه درخواست صلح می‌کنند:

^۱ فرستافد شب اول نوروز است.

گفته است مدحتی خوبتر از لعبتی
سخت نکو حکمتی، چون حکم بو معاذ
جایزه خواهم یکی کم بدمی اندکی
ورندهی بیشکی ز ایزد خواهم عیاذ
سیم تو زی من رسید جامه نیامد پدید
جام بیاید کشید جامه ببایدت داد
تا طرب و مطربست مشرق و تا مغربست
تا یمن و یثرب است آمل و استار باد
بنشین خورشید وار می خور جمشیدوار
فرخ و امیدوار چون پسر کیقباد
(منوچهری، ۱۳۴۷: ۲۰)

شادی و سرور مهمترین خصوصیت عید و جشن است. ویژگی که این روز را از ایام دیگر ممتاز ساخته، آن را به روزی به یاد ماندنی و زیبا تبدیل کرده است.

شادیم و کامکار که شادست و کامکار
میر بزرگوار به عید بزرگوار
(امیرمعزی، ۱۳۶۲: ۳۸۶)

نظامی از این خاصیت عید با عنوان اندوه کش یاد می‌کند و در صفت مجلس بزم خسرو پرویز چنین می‌سراید:

یکی شب از شب نوروز خوش‌تر
چه شب کز روز عید اندوه‌گش‌تر
ترنج و سیب لب بر لب نهاده
چو در زرین صراحی لعل باده
ز نرگس وز بنفشه صحن خرگاه
گلستانی نهاده در گذرگاه
ز بس نارنج و نار مجلس افروز
شده در حقه بازی باد نوروز
(نظامی، ۱۳۷۸: ۸۷ و ۸۹)

عید

از دیگر ایامی که در شعر نظامی بدان پرداخته شده، عید است، این واژه در ادبیات و نیز شعر نظامی، به معنی عید فطر، مهمترین عید اسلامی است و یا عید نوروز بزرگترین عید ایرانی.

به دلیل پرداختن به جشن و شادی در اعیاد، در ادبیات عبارت عید کردن در معنی جشن گرفتن به کار رفته است؛ به عید رفتن نیز به معنی به جشن رفتن آمده است.

بسی کوشیدم اندر پادشایی مگر عیدی کنم بی روستایی

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۰۲)

نمرود هوی خانه باطن ز بت آکند او رفت سوی عید تو در کار تبر باش

(سنایی، ۱۳۷۵: ۳۱۳)

بیهقی نیز این عبارت را در تاریخ مسعودی به کار برده است: «و روز چهارشنبه عید کردند سخت به رسم و با تکلف، و اولیا و حشم را به خوان فرود آوردند و شراب دادند» (بیهقی، ۱۳۷۵، ص ۶۵۳ و نیز رک. صص ۵۴، ۳۵۹، ۵۴۵، ۶۵۷، ۷۵۹، ۷۸۴ و ۸۴۴)

از ویژگی‌های عید در شعر نظامی، آراستن مجالس عیدانه بوسیله گلها است، در شعر او به نوع گلها نیز اشاره شده است:

ز نرگس وز بنفشه صحن خرگاه
گلستانی نهاده در گذرگاه

ز بس نارنج و نار مجلس افروز
شده در حقه بازی باد نوروز

(نظامی، ۱۳۷۸: ۸۷ و ۸۹)

این رسم به جا مانده از ایران قبل از اسلام بود و از زمانهای قدیم تا کنون همواره در آراستن مجالس شادی از گلها استفاده می‌شده، چنانکه در فصل جشن‌های ایرانی نیز مشاهده شد، ایرانیان در بزمه‌های نوروزی گل آرایی می‌کردند، نقش‌های برجامانده بر تخت جمشید نیز مؤید این مطلب است.

در زمان انوری نیز از گلها در مجالس عیدی بهره برده می‌شد، به تصور شاعر گلها برای اینکه به بزمه‌های عیدانه راه پیدا کنند لحظه شماری می‌کنند:

ای عید دین و دولت عیدت خجسته باد
ایامت از حوادث ایام رسته باد
گلزار باغ چرخ که پژمردگیش نیست
در انتظار مجلس تو دسته دسته باد

(انوری، ۱۳۴۷: ۱۱۸)

در عید از مردم بوسیله میوه پذیرایی می‌شود، در گذشته نیز رسم چنین بوده و از میوه‌ها نیز مانند گل در محفل‌های عیدی یاد شده، نوع این میوه‌ها چونان گلها در شعر نظامی به تفصیل بیان شده:

یکی شب از شب نوروز خوشتر
چه شب کز روز عید اندوه کشر
ترنج و سیب لب بر لب نهاده
چو در زرین صراحی لعل باده
ز نرگس وز بنفشه صحن خرگاه
گلستانی نهاده در گذرگاه
ز بس نارنج و نار مجلس افروز
شده در حقه بازی باد نوروز
(نظامی، ۱۳۷۸: ۸۷ و ۸۹)

میوه خوردن عید طفلانست و اندر عید عشق
بند و زنجیر است اینجا رسم گوز انجیر نیست

(سنایی، ۱۳۷۵: ۹۳)

از دیگر خصوصیات عید که در شعر نظامی راه یافته توصیف چهره هلال عید است چهره‌های مختلف هلال عید در اشعار شاعران ظهور پیدا کرده است، گاه شاعر ابروی معشوق را به هلال این شب تشبیه می‌کند و به کمانی بودن آن توجه می‌کند:

ز ابروی تو هر خمی خیالی است
هر یک شب عید را هلالی است

(نظامی، ۱۳۳۳: ۱۴۹)

تشبیه ماه به حرف «ع» نیز به کمانی بودن آن اشاره دارد:
داغی است بر جبین سپهر از سه حرف عید
ماه نو ابتدای سه حرفست بنگرش

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۲۱)

گاهی هم باریکی هلال عید توجه شاعر را به خود جلب می‌کند:

در اشارت چنان نمود برید
که هلالی برآور از شب عید
آنچنان کر حجاب تاریکی
کس نبیند در او ز باریکی

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۵)

از آنجا که عید فطر نزد مسلمانان بسیار عزیز بود، هلال عید فطر که مژده دهنده عید بود نیز چون عید عزیز و دوست داشتنی بود، استحباب استهلال نزد مسلمانان در شب عید فطر نیز از این امر خیر می‌دهد:

تا ماه شب عید گرامی بود و دوست
چون رفته عزیزی که همی از سفر آید

با تاج و کمر باد و چنان باد که هر شاه هر روز به خدمت بر او با کمر آید

(فرخی، ۱۳۴۹: ۴۰)

قربان

در شعر نظامی به اعیاد اسلامی چندان پرداخته نشده، همچنین وی از عید قربان در شعر خویش نامی نمی‌برد ولیکن از رسم قربانی در بین ایرانیان قبل از اسلام در منظومه خسرو و شیرین خود یاد می‌کند: در داستان خسرو و شیرین نظامی، از نذر قربانی پادشاهان ایرانی برای درخواست فرزند از پروردگار سخن رفته:

چنین گفت آن سخنگوی کهن زاد	که بودش داستانهای کهن یاد
که چون شد ماه کسری در سیاهی	به هرمز داد تخت پادشاهی
جهان افروز هرمز داد می کرد	به داد خود جهان آباد می کرد
همان رسم پدر بر جای می داشت	دهش بر دست و دین برپای می داشت
نسب را در جهان پیوند می خواست	به قربان از خدا فرزند می خواست
به چندین نذر و قربانش خداوند	نرینه داد فرزندی چه فرزند
گرامی درّی از دریای شاهی	چراغی روشن از نور الهی
مبارک طالعی فرخ سریری	به طالع تاجداری تخت گیری
پدر در خسروی دیده تمامش	نهاده خسرو پرویز نامش

(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۶)

چنانکه در این بیت اسدی طوسی اشاره شده، در زمان گذشته، آتش گرفتن قربانی، نشانه مورد قبول گرفتن آن از سوی خدا بوده است:

به وقت قابیل آتش بدی که قربان را بخوردی ارنه بماندی دعای قربان خوار
(اسدی، ۱۳۷۰: ۵۴۸) نیز، نظامی، ۱۳۷۸

دستگردی، ۱۳۷۶. مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰۱ و ۴۱۱ و ۴۸۶ و نیز سنن ابن ماجه ج ۱، ص ۳۴۸ و ۳۴۹ و سنن ابن داود ج ۱، ص ۲۸۲) «

منابع

۱. اسدی طوسی، ابومنصور احمد بن علی، (۱۳۶۵)، لغت فرس، تهران: خوارزمی.
۲. امیر معزی، (۱۳۶۲)، دیوان اشعار، ناصر هیری، تهران: نشر مرزبان.
۳. انوری، (۱۳۴۷)، دیوان اشعار، محمد تقی مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. بیرونی، ابوریحان، (۱۳۵۲)، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: امیر کبیر.
۵. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۷۵)، تاریخ بیهقی، علی اکبر فیاض، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۶. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، (۱۳۳۲)، التاج، یافته استاد احمد زکی پاشا، ترجمه حبیب الله نویخت، تهران: تابان.
۷. خاقانی شروانی، (۱۳۷۵)، دیوان اشعار، تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
۸. رودکی سمرقندی، ابوعبدالله جعفر بن محمد، (۱۳۱۹)، دیوان اشعار، سعید نفیسی، تهران: شرکت کتابفروشی ادب.

۹. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۶۲)، دیوان اشعار، محمدتقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات سنایی.
۱۰. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۷)، فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، تهران: فردوسی.
۱۱. عطار، (۱۳۴۱)، دیوان اشعار، تصحیح تقی تفضلی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۱۲. فرخی سیستانی، (۱۳۴۹)، دیوان اشعار، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، شاهنامه، سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
۱۴. فره وش، بهرام، (۱۳۵۵)، جهان فروهری، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. مسعود سعد سلمان، (۱۳۶۴)، تصحیح مهدی نوریان، اصفهان: کمال.
۱۶. محجوب، محمد جعفر، (۱۳۷۱)، آفرین فردوسی، تهران: مروارید.
۱۷. منوچهری، (۱۳۴۷)، دیوان اشعار، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
۱۸. مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۴۸)، شرح قصیده ترسائیه، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تبریز: سروش.
۱۹. فضل اله حقیق، (۱۳۶۲)، یلدا، هویخت، دوره ۳۴، سال ۶۲، شماره ۵، ص ۱۹.
۲۰. ناصر خسرو، (۱۳۷۸)، دیوان اشعار، مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. نظامی گنجوی (۱۳۷۸)، کلیات خمسه، به تصحیح وحید دستگردی، تهران: علمی.

